

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شبهانگ راد

۰۴ مارچ ۲۰۱۹

هشتم مارچ، مظهر اراده زنان

به طور یقین و از زمان وقوع هشت مارچ در سال هزار و هشتصد و پنجاه و هفت، که برابر با اعتراض زنان پیرامون افزایش دستمزد، کاهش ساعات و بهبود شرایط نامناسب کار در کارگاه های پارچه بافی و لباس دوزی در نیویورک امریکا بود، می توان گفت که تغییرات بس مهمی در عرصه اجتماع و همچنین در حول و حوش نیازها و خواست های زنان، صورت گرفته است. نبرد زنان در آن زمان و متعاقباً پیشرفت های بعد از آن، پشتیبان این موضوع است که، هیچ جنبش و انقلابی بدون حضور و بدون دخالتگری زنان در عرصه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ممکن پذیر نیست. مآل اعتراضات من بعد زنان در تقابل با اجحافات، توهین و تحقیر جنسیتی، روایت حقیقی جایگاه زنان در قانونمندی های حاکم بر دنیای سرمایه داری است. تفاوت رفتار و اعمال و تبعیض در برابر کار مساوی و پرداخت حقوق نابرابر، بازداري زنان از انتخاب شغل و پوشش دلخواه، منع آنان در رفت و آمدها و بعضاً اماکن و مجامع عمومی و ورزشی، فشار و رفتار خشونت آمیز از سوهای متفاوت، از جمله اوضاع دردناکی است که زنان جهان با آنها روبرو می باشند.

به تعبیری دیگر باید گفت که، در زمانه کنونی - و من حیث المجموع - موقعیت و اوضاع زنان، در همان مسیر و روندی در گشت و گذار است که جنس مخالف آنان، با آنها دست به گریبان اند. به این سبب که نظام های نابرابر حاکم بر جهان، بنیه خود را در پیروی از فاصله های طبقاتی و تبعیض استوار ساخته اند. تنش ها و درگیری های روزمره بین طبقات استثمارگر و استثمارشونده و به دنبال تصویب صدها قانون دست و پا گیر سازمان داده و هدایت شده حاکم بر جوامع سرمایه داری، نافی به رسمیت شناختن حق و حقوق محرومترین اقشار جامعه و به ویژه زنان است. بنابه افکار و اعمال سرمایه داران، زنان فاقد حقوق شایسته انسانی و اولیه در برابر جنس مخالف اند. همه جا قوانین، توسط حاکمان نابرابر نوشته شده است و همه جا ابعاد تفاوت ها و ناملازمات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و جنسیتی - و آن هم در ابعادی دهشتناک و دردآور -، سلطه دارد. مگر اعتراض نیمی از جمعیت جهان کنونی در برابر بی عدالتی های جنسیتی - حقوقی، بی دلیل و نابجاست؟ مگر طرح و مطالبه حق و حقوق اولیه زنان از جانب سرمایه داران بی اساس و یا این که به وساطت ایدئولوژی های متفاوت زیرپا گذاشته نمی شود؟ مگر زنان را به جرم های ناصحیحی همچون بد حجابی و پوشش، مورد بازخواست، فحاشی و تعرض قرار نمی دهند؟

در حقیقت جهان پُر از تعرض به حقوق اولیه انسان‌ها و به ویژه زنان از جانب سرمایه داران و مدافعین قوانین عقب مانده، جهل و تاریکی است. سیاست حاکم بر جهان سرمایه داری، سرشار از نابرابری‌ها و مملو از زیر پای گذاشتن حقوق پائینی‌ها و مطالبات پایه ئی زنان است. بی‌گمان جامعه ایران هم در خلاف چنین چهارچوبه و سیاست حاکم بر دنیای سرمایه داری نیست. نگاهی کوتاه به مبارزات زنان و به ویژه از زمان بر سر کار گماردن سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، نشان دهنده آن است که زنان ایران به مانند دیگر زنان دنیا و آن‌هم به طور روزمره اسیر توهین و تحقیر و همچنین قید و بندهای تهوع آور ایدئولوژی‌های عقب مانده آند. دیده شده و به ثبت رسیده است که در چنین راستائی نظام حاکم بر ایران هم تلاش بسیار زیادی نموده است تا زنان را در چنبره سیاست‌های ارتجاعی اش به بند کشاند و آنان را از میادین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دُور سازد. "سیاست یا روسری، یا توسری"، جدا سازی آنان با مردان و مازاد بر آن‌ها، منع از انتخاب دروس تحصیلی و دانشگاهی و غیره، نماد سیاست‌های انتخابی و ارتجاعی رژیم است که در برابر نیمی از جمعیت ایران قرار گرفته است. به عبارت ساده تر نمی‌توان از توهین و از تحقیر سازمانده شده حاکمان در درون جامعه سخن گفت و زنان را از چنین مداری دُور ساخت؛ نمی‌توان از سرکوب و از دخالت‌گری‌های سران و حامیان آنان و آن‌هم در خصوصی ترین زندگی اقشار و صنف‌ها حرف زد و از تعرض به زنان حرفی نزد.

رد پای، ماحصل و عکس العمل مخرب سیاست‌های ارتجاعی سران نظام را می‌توان در درون تمامی اقشار، صنف‌ها و در گُوران اعتراضات و جنبش‌های دمکراتیکی همچون زنان دید. گستره تعرض، ددمنشی و سنگدلی سران رژیم نسبت به خواسته‌ها و مطالبات زنان، آنقدر زیاد است که نمی‌توان به طور دقیق آن‌ها را توضیح داد. چهل سال آزرگار است که سردمداران رژیم، دست از سر نیمی از اقشار فعال و مؤثر جامعه بر نمی‌دارند. بر سر و صورت شان اسید پاشیدند؛ به زور به تن شان قواره‌های بی‌قواره کرده اند؛ به بهانه "بدحجابی" به شلاق شان بستند؛ در ملأ عام توهین شان کرده اند و آنان را به عنوان "جنس دُوم" مورد خطاب قرار داده اند تا افکار گنبدیده و وامانده خود را به عنوان "احترام گذاری" به حقوق زنان به خورد جامعه دهند.

این یک طرف قضیه و در حقیقت طرف حقنه شده سیاست رژیم به جامعه و به زنان می‌باشد. اما سوی دیگر و مهم آن، به عکس العمل و به نگاه حقیقی زنان نسبت به اهداف ارتجاعی سران جمهوری اسلامی بر می‌گردد. زنان ایران در این چهار دهه و همگام با سیاست‌های پس‌گرای نظام ایستاده اند و افکار پیشرونده و غیر سازشی خود را در عرصه‌های متفاوت جامعه به نمایش گذاشته اند. خورده اند و پس نکشیده اند و با روحیه و با بلندی بسیار زیاد، رژیم را در اجرای طرح‌های عقب مانده شان باز داشته اند. در یک کلام می‌توان این‌گونه جمع‌بندی نمود که، جان سردمداران رژیم را به لب شان رسانده اند؛ در این میان سران نظام هم پی بُرده اند که بازی و در حقیقت سیاست انتخابی زنان، تا حصول و تا دستیابی مطالبات شان ادامه خواهد یافت.

حقیقتاً رژیم در این مدت هر آنچه را که در چننه داشته به کار گرفته است و در مقابل زنان هم، زیر بار سیاست‌های ارتجاعی آنان نرفته اند و تسلیم خواسته‌های سردمداران رژیم نشده اند. چرا که زن به دنبال آزادی و خواهان به رسمیت شناختن حق و حقوق برابر در درون جامعه است؛ طالب ارزش‌گذاری برابر و انسانی است و در این چهل سال نشان داده اند که قصه شان سر دراز دارد و تا به زیر کشیدن سر سردمداران نظام، کلام و رقص سیاسی زیبای شان، در هر کوچه و پس کوچه، در هر محله و خیابان، تن حامیان سرمایه و مدافعان عقب مانده شان را خواهد لرزاند. معین است که چنین اوضاع و احوالی، مبین جنگ دو فکر پیش رونده و پس رونده، و همچنین نماد اختلاف و ناسازگاری دو سوی تضاد درون جامعه است که یک سوی آن را قطعاً زنان تشکیل می‌دهند. براستی که شکی در اراده و در آگاهی

زنان نسبت به باورمندی مطالبات شان نیست. مخالفت‌ها ناپیوسته و فراموش نشده است که چگونه "دختران خیابان انقلاب" دمار از روزگار سران نظام در آورده اند و در ادامه نمود خواسته های بحق خود را با بالا رفتن و با ایستادن در سکوی خیابان‌ها و چهار راه‌ها و با کشف حجاب به نمایش گذاشته اند؛ دختران و زنانی که آمده اند تا آزادی‌های به اسارت گرفته شان را از سردمداران رژیم جمهوری اسلامی باز پس گیرند.

خلاف پادوها و تفاله های نظام‌های سرمایه داری همچون «مسیح علی‌نژاد»، که این‌روزها خود را در مقام مدافع حقوق زنان قرار داده اند باید گفت که خواسته های دیرینه زنان را نمی‌توان از بانیا به فلاکت کشاندن زندگی مردم و زنان طلب نمود؛ چرا که علل بندگی و عامل چنین وضعیت و فجایع بس عظیمی که در مقابل زنان ایران قرار گرفته است، حامیان بین المللی آنان همچون «مایک پمپئو» وزیر امور خارجه امریکا می‌باشند.

کاملاً آشکار شده است که قدرت مداران بزرگ بین المللی نظام جمهوری اسلامی را بر سر کار گمارده اند تا دنباله سیاست تحقیر، توهین، تبعیض و نابرابری زنان را به شکل تازه تری پی گیرد. مگر سیستم و مناسبات سرمایه داری قادر به، به رسمیت شناختن حقوق برابر انسان‌ها و جنس های متفاوت است که مبلغان و مروجان "آزادی‌های یواشکی" به دنبال آنند؟ مناسبات حاکم بر جهان کنونی و به ویژه ایران و آن‌هم در تمامی عرصه ها فاسد است روشن است که در پرتو چنین سیستم و مناسباتی نمی‌توان به کمترین و یا به بدیهی ترین حقوق انسانی دست یافت. یگانه راهکار و چاره اساسی، خلع ید از سیستم و مناسبات امپریالیستی است؛ بانی مصیبت‌های وارده بر زن، بر گرده اعطاء کنندگان قدرت به سردمداران رژیم جمهوری اسلامی است، بنابراین دل بستن و چشم دوختن به بالائی‌ها و دُم تکان دادن در برابر جانیانی همچون «مایک پمپئو»، چیزی جز دنباله اسارت زنان و آن‌هم به شکل تازه تر نیست. زنان ایران خواهان لغو هرگونه قید و بندهای اسارت بار و به آتش کشیده شدن قوانین نوشته شده نابرابر سرمایه داران اند. در حقیقت نیمه فعال و مؤثر جامعه، مدافع ادامه وضعیت کنونی و به شکل تازه تر - و به روز - نیست. خلاصه و بنابه هزاران ادله روشن، زنان جهان و به ویژه زنان ایران در پرتو حاکمیت و مناسبات برابر است که قادر به زندگی بی دغدغه و فارغ از توهین، تحقیر و دیگر تبعیضات سیاسی، اجتماعی و خانوادگی اند.

۲ مارچ ۲۰۱۹

۱۱ اسفند [حوت] ۱۳۹۷